

اگر به سایت دسترسی داشتید، کتاب بخرید

صفحه ۱۳ را بخوانید



عادی سازی های عجولانه کار دست مان می دهد؟

صدای پای پیک چهارم کرونا

روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
تهران ۴۰۰۰ تومان
شهرستان ها و واحدهای
دانشگاهی ۵۰۰ تومان

شماره مسلسل ۳۹۷۷
شبهه ۴ بهمن ۱۳۹۹
۹ جمادی الثانی ۱۴۴۲
۲۲ ژانویه ۲۰۲۱
شماره ۳۳۹

www.fdn.ir | Sat | 23 Jan 2021 | vol.12 | No. 3239 | 16 Pages



در دفاع از برنامه های گفت و گو محور صد اوسیمما، جایی که باید از اختلاف نظرها به سمت پاسخ به شبهات راهی باز کرد

تلویزیون با گفت و گو زنده شد

درباره اظهارات سخیف میهمان برنامه «زاویه»: جهان گفت و گو را کوچک نکن!

سجاد نوروزی، پژوهشگر و فعال فرهنگی-سیاسی در گفت و گو با «فرهیختگان»:

گزارش «فرهیختگان» از حضور دانشگاه آزاد در نمایشگاه بین المللی وزارت نفت

حکمرانی بدون عقلانیت به رقیب پاس گل می دهد

استقبال نفتی ها از ظرفیت علمی دانشگاه آزاد

آغاز ناامنی برای ماندن آمریکایی ها؟

در عملیات تروریستی داعش علیه غیرنظامیان، ۲۲ عراقی شهید و ۱۱۰ نفر زخمی شدند

در عملیات تروریستی داعش علیه غیرنظامیان، ۲۲ عراقی شهید و ۱۱۰ نفر زخمی شدند

یادداشت

کاش دیوانه از قفس بپرد...

برده آن شده اند تا وقتی که مک مورفی می شود سقراط غار افلاطونی آنها و آگاه شان می کند.

دکترین اصلی سوردل، یک دکترین اجتماعی-سیاسی است. او می گوید رابطه شرق و غرب بر پایه این دیالکتیک است. غرب مصرانه یک تمدن و یک فرهنگ را تمدن و فرهنگ اصیل می داند و می خواهد شرق را برده خود کند. به تاریخ ملل دیگر برچسب «وحشی» می زند تا اصالت خود را بر آنها غالب کند. شرق، درمانده و بی پناه، به دامن فرهنگ غربی می افتد. داستان تنازع همیشگی میان نژاد سیاه-سفید و سرخ-سفید هم در دل الگوی سوردل است. داستان همان رابطه عجیبی که لاینحل باقی مانده همیشه از ملت های می پرسد: چرا انسان سفید پوست، همان که منشأ تمام بحران های رنگین پوستان است، می شود الگو، ارزش و کمال آمل رنگین پوست ها؟! در ایران جریان سوردلی رنگ و بوی غرب گرایی دارد. پیروان جمله «اعتماد می کنیم و اعتماد می بینیم» آنها که در هر مناظره ای مفتخرند که توهم توطئه ای نیستند و در گردنه بحث می تازند که «دشمن کجاست؟» این جریان به وسعت تمام آدم هایی است که فکر می کنند اگر ترامپ رای می آورد بهتر بود چون فقط او می توانست حکومت را در هم بشکنند. تمام چهره هایی که پای نامه به آمریکا برای تحریم ایران را امضا کردند، آنهایی که اصالت برای آنها فراموشانده شده تا راحت تر هویت دیگری را بپذیرند. داستان شان شبیه آن محکوم به اعدامی است که به پای جلا می افتد و التماس می کند. ولی دم چشم بندش را باز می کند و می گوید من اینجا بله ما گاهی به پای آدم های اشتهاهی افتاده ایم، ما از آنکه به خون مان تشنه است، کمک خواسته ایم.

دیالکتیک سوردل را ویزگی قرن بیستمی جهان سومی ها می دانند. می گویند آگاهی و کنشگری که نباشد، چارچوب های این نظریه باقی می ماند، محکم می شود و در بطن باورهای یک نسل رسوخ می کند.

کاش یک نفر بیاید، چشم بندها را باز کند، یک سقراط که بیاید بگوید این سبایا واقعی نیستند، یک مک مورفی که خبر بدهد آزادیم. بگوید لعنتی ها شما برده هیچ کس نیستید، برنید به چاک!

اما نمی شود. به قول دکتر شرعیتی: آگاهی را نمی توان دیکته کرد. آگاهی فرآیندی است از دل ملت ها در طول زمان.

مریم شوندی
روزنامه نگار

«مک مورفی» در فیلم دیوانه از قفس پرید (فورمن، ۱۹۷۵)، یک خلاقکار با سابقه است که به بیانه نامتعادل بودن رفتارهایش در آسایشگاه بیماران روانی محبوس شده. او وقتی از خلال ماجرای متوجه می شود که همه بیماران آسایشگاه داوطلبانه به آنجا آمده اند و اجباری در کار نیست، با عصبانیت فریاد می زند: «شما هر روز می زنید که از اینجا خسته شده اید و هیچ تلاشی نمی کنید که برنید به چاک؟! شما واقعا فکر می کنید دیوانه اید؟ شما دیوانه نیستید، شما از آن احقرهایی که در خیابان پرسه می زنند، عاقل ترید!»

چیزی که مک مورفی را حیرت زده و عصبانی می کند این است که دوستانش به راحتی می توانند آنجا را ترک کنند اما نمی کنند. به راحتی می توانند از یوغ قانون های جنون وار پرستار تاجت بگریزند، اما می مانند و در آن سیستم رنج می کشند.

چرا؟! سوردل، جامعه شناس فرانسوی جواب این سوال را با یک کلمه می گوید: بردگی!

دیالکتیک سوردل می گوید اگر بجای به ناحق از مادرش کتک بخورد، به کسی جز مادرش پناه نمی آورد. برای یک کودک، تنبیه بحران بزرگی است؛ و پناه بردن به دامن مادر بحران، فاجعه. و این داستان تکراری تاریخ برای جوامعی است که دوران بردگی را به خوبی تجربه کرده اند.

در دیوانه از قفس پرید، بیماران در جمع خود بسیار خوشند. روابط متقابل از آنها آنچنان تیمی یکدست و دوست داشتنی ساخته که بیننده گاهی فراموش می کند آنها مشتکی دیوانه اند. اما به محض اینکه تیغه قانون های آسایشگاه به گردن شان نزدیک می شود، دچار تنش می شوند، دعوا راه می اندازند، تیک هایشان عود می کند و تازه می شوند شیبه دیوانه ها.

آنها دیوانه نیستند، آنها تنها در مقابل سیستم سخت گیر و نامتعطف دیوانه اند. سیستم آسایشگاه بحران اصلی آنهاست و هیچ کدام هم اعتراضی نمی کنند. به وضع موجود عادت کرده

سر مقاله

آقای رئیسی توپ در زمین شماس

محمد زعیمازاده
جاننشین سردبیر

دیگر خبر احتمال بگیر و ببند همین شبکه های اجتماعی را هم انتشار داد.

۲- ضد گفتمان آزادی:

زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم امروز به شکلی با شبکه های اجتماعی ممزوج شده است که هر نوع تلاش برای اعمال محدودیت بر آنها به محدود کردن آزادی و البته حس آزادی تعبیر می شود.

فرض کنیم امروز اینستاگرام فیلتر شود، دقیقا چه اتفاقی می افتد؟ بسیاری از مردم سراغ فیلتر شکن ها و پروکسی ها می روند. البته بسیاری از آنها همین الان برای استفاده از تلگرام از فیلتر شکن استفاده می کنند. شاید فقط دیگر زحمت خاموش و روشن کردن آن را نکشند.

به وضعیت مضحک ارتباطی که با فیلتر کردن تلگرام و تویتر ساخته ایم، دقت کرده اید؟ تلگرام فیلتر است، اما هنوز با فیلتر شکن و پروکسی که معلوم نیست چطور با حساب های داخلی و تراکنش های بانکی در ایران قابل خریداری است، تبدیل به پلتفرم اصلی ارتباطی ایرانی ها شده است. تویتر برای مردم فیلتر است، اما همه مسئولان کشور آنجا صفحه دارند و با هم پیام رد و بدل می کنند و اخبار رسمی صد اوسیمما هم از فعل و انفعالات این شبکه اجتماعی غیر قانونی برای مردم و طیب و طاهر برای مسئولان گزارش تهیه می کند و هر شب به سمع و نظر مردم می رساند.

این وضعیت همزمان تراژیک و کمیک در استفاده از شبکه های اجتماعی و حس آزادی در جامعه حاصل چنین ایده ها و احکامی است.

۳- ضد گفتمان عدالت:

بسیاری از روش های عدالت خواهانه سال های اخیر که گامی به جلو در مسیر مردمی شدن مبارزه با فساد بوده، نه از بطن رسانه های رسمی، بلکه در بستر همین شبکه های اجتماعی شکل گرفته است. وقتی شفافیت جدی گرفته نمی شود و در چارچوب شعار باقی می ماند، حتی در حد شفافیت آرای نمایندگان مجلس انقلابی، شبکه های اجتماعی همچنان مهم ترین مسیر جلو بردن پروژه عدالت خواهی هستند و هر نوع انسدادی در آنها ضد اتمسفر و فضای عدالت خواهی است. رجوع به تجربه های گذشته نشان می دهد بدون نظارت عمومی، نسخه های آمرانه مبارزه با فساد حتما منتفی است و پایین آوردن قنبله عدالت خواهی در کلان ماجرا به نفع ایده های لیبرال خواهد بود.

«یک مساله ای که من دیدم شاید یک مقداری بی انصافی باشد در انعکاس این موضوع، تصور بر این بوده که اتهام ایشان فقط همین نبستن اینستاگرام است.»

این بخشی از توضیحات حجت الاسلام جعفر منتظری، دادستان کل کشور در خصوص ماجرای احضار وزیر ارتباطات است؛ اظهار نظری که بعد از یک روز گمانه زنی رسانه ای تا تایید می کند یکی از دلایل احضار آذری جهرمی نبستن اینستاگرام بوده است.

مسدود سازی شبکه های اجتماعی از جمله اینستاگرام موضوعی است که در دو سال اخیر و در دوره جدید ریاست قوه قضائیه بارها هم از سوی رئیس قوه و هم سخنگورد شده است، اما اینکه چه اتفاقی می افتد که برخلاف رویه عمومی قوه قضائیه تصمیمی گرفته می شود که این موضوع تبدیل به یک چالش اجتماعی شود، جای تامل جدی دارد؛ تصمیمی که در خوشبینانه ترین حالت از هر طرف به آن نگاه می کنیم، جز کج سلیقگی و زمان نشناسی و بی خبری از مسائل اصلی جامعه دلیلی برای اتخاذش پیدا نمی کنیم.

طرح موضوع فیلتر اینستاگرام به مثابه اقدامی محتیمینه سازی برای تحدید شبکه های اجتماعی با اقتضانات ارتباطی فعلی آثار مخرب فراوانی دارد که معلوم نیست کسانی که به راحتی درباره آن حرف می زنند به آنها فکر کرده اند یا نه؟

۱- ضد اقتصاد و معیشت مردم:

اینکه زندگی طیف های مختلف امروز مردم در شرایط اقتصادی دشوار به شبکه های اجتماعی و... گره خورده است، حرف تازه ای نیست. حتی فکر کردن به از بین رفتن کسب و کارهای «اینستاگرام پایه» برای مردم سخت است، خصوصا آنهایی که کرونا یک سالی می شود چوب لای چرخ کاسبی شان گذاشته و اختلال جدی در دود و تا چهار تازی زندگی شان به وجود آورده است. دوستان با خودشان فکر کرده اند که هر بار از فیلتر اینستاگرام سخن می گویند، چه فشار روحی و روانی ای به آنها می آورد.

از سوی دیگر به لحاظ اجتماعی نمی شود در اوضاع کرونایی که اقتضانات خاص خود را دارد، هر روز برای سفر و زیارت و عزاداری و میهمانی و آمد و شد مردم به درستی محدودیت ایجاد کرد و به زیست مجازی و ارتباطات از راه دور تشویق شان کرد و از سوی